جلوه‌های بلاغی صحیفه سجادیه درآیینه لطائف «لام عامل»
سید مهدی رحمتی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن وحدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۶ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، بهار ۱۴۰۴، ص ۲۹ – ۴۷

جلوه های بلاغی صحیفه سجادیه درآیینه لطائف «لام عامل»

سید مهدی رحمتی[۱]
فاطمه حاجی اکبری[۲]

چکیده: صحیفه سجادیه در انتقال معانی والا و ارزشمند خود از ویژگی‌های کم‌نظیر زبان عربی به شایستگی بهره برده و دریافت شیوه‌های معناپردازی آن راه استفاده هرچه بیشتر از این منبع بی‌نظیر را هموار می‌سازد. در این میان ارزیابی معناشناسی حروف و جایگاه آن در ارتباط میان کلمات و شکل‌گیری دلالت‌های معنایی زبور آل محمد امری بس مهم و قابل تحقیق است. کمیت قابل توجّه حروف در زبان عربی و گسترهٔ تأثیرگذاری آن بر مضامین و مفاهیم، نوشتار توصیفی تحلیلی حاضر را بر آن داشته است که با دقت بر جایگاه حرف لام و ظرفیت به کارگیری و معنارسانی آن در قرآن کریم و متون روایی، مسئلهٔ چگونگی کاربست این حرف را در کلام زیباترین روح پرستنده دنبال نماید. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که لام عامل به سه صورت؛ (جر، نصب و جرم) در کلام سید الساجدین علیه‌السلام به کار رفته و در هریک از مواضعِ کاربست، دربردارندهٔ معنایی متناسب با سیاق و مراد دعای ایراد شده و مقتضای بلاغت است.

کلیدواژه‌ها: صحیفه سجادیه، لام عامل، بلاغت، معناشناسی، دلالت

---

۱. استادیار دانشگاه گنبد کاووس rahmati@gonbad.ac.ir
۲. دانشیار دانشگاه کوثر بجنورد f. hajiakbari@kub. ac. ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

گم‌گشتهٔ بزرگ بشر در جوامع امروزی، که عصر اضطراب نام گرفته (دادستان، ۱۳۸۰: ۶۰/۱) آرامشِ روان و به تعبیر قرآن کریم، اطمینان قلبی است (رعد، ۲۸). این امر در دهه‌های اخیر با عنوانِ رابطهٔ دین و سلامت، مورد توجّه پژوهشگران قرار گرفته و با وجود اختلاف بر تعریف دین و قلمرو تأثیرگذاری آن، به صورت مشترک بر همبستگی مثبت میان دو متغیّر دین‌داری و سلامت هم‌داستان است. (تورِسن، ۱۳۸۳: ۱۷۱) سرخوردگی انسان معاصر از قابلیت علوم بشری در پاسخ‌گویی به نیازهای اصیل روحی و نمایان‌تر شدن محدودیّت‌های بشر به موازات پیشرفت علوم، گرایش به دین و توجه به معنویت را بیشتر کرده و زمینهٔ شکل‌گیری پژوهش‌هایی در عرصهٔ راهیابی به زبانی مشترک، با هدف التیام دردهای بشری را فراهم ساخته است. (شریدان، ۱۳۸۳: ۳۵) یافته‌های پژوهشی نمایانگر است که ادیان علاوه بر جهان‌بینی‌هایی که در اختیار پیروان خود می‌گذارند تا با بهره‌گیری از آن معنای زندگی را دریابند، با پایه‌گذاری نهادهایی مانند دعا، هیجان‌های مثبتی همچون عشق، آرامش، قدردانی، و امید را نیز پرورش می‌دهند. هیجان‌هایی که فضای ذهنی دین‌باوران را توسعه بخشیده و آنان را در بینش‌های خود یکپارچه و منسجم می‌سازد و منابع مهم فردی و اجتماعی همانند امید، عبرت‌آموزی، خوش‌بینی و حمایت اجتماعی را گسترش داده و سطح سلامتی انسان را در ابعاد مختلف ارتقا می‌بخشد. (فردریکسون، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

در فرهنگ و معارف اسلامی، عبادت و دعا راه روشن، سازنده و مؤثری است که تشنگان وادی آرامش را بر زلال گوارای خود حاضر ساخته و از سرگردانی تشویش و بی‌ثمری رها می‌سازد. (ذاریات، ۵۶) زندگی بشر خواه‌ناخواه علاوه بر خوشی‌ها، شیرینی‌ها و کامیابی‌ها؛ رنج‌ها، مصائب، شکست‌ها، از دست دادن‌ها، تلخی‌ها و ناکامی‌های فراوانی نیز دارد که ایمان مذهبی و بهره‌مندی صحیح از دعا به عنوان یکی از رفتارهای مورد سفارش دین اسلام، توان و امکانِ مؤمنان در رویارویی با مشکلات را تقویت می‌نماید. امری که ریشه در باورهای مذهبی داشته و با حل تعارض‌های درونی، یکپارچه‌سازی شخصیّت و کاهش رفتارهای نابهنجار، زمینه سلامت معنوی فرد و اجتماع را فراهم می‌سازد. دعا از منظر روان شناختی، از یك سو، در انسان نور امید برای رسیدن به اهدافش را زنده می‌کند، و از سوی

دیگر، علاوه بر تخلیه هیجانی و احساس آرامش، حس نزدیکی به معبود را در انسان به وجود می‌آورد. (جان بزرگی، ۱۳۷۷: ۳۵۰) احساس قدردانی و سپاسگزاری، شاخصی دیگر در میزان سلامت معنوی افراد است، خداوند متعال در قرآن کریم، خود و بندگان صالحش را با صفت شاکر (نساء، ۱۴۷؛ اسراء، ۳؛ نحل، ۱۲۱) توصیف کرده و آن را پیامد ایمان می‌داند. (نحل، ۱۱۴) در این میان دعا و نیایش به عنوان مظهر قدردانی از خداوند متعال یك آیین مذهبی رفتاری است که در خلال آن، انسان مستقیماً با خداوند خود راز و نیاز می‌کند و معمولاً حالت معنوی آن برای افراد لذّت بخش و مطبوع است. عبادت و قدردانی احساس مذهبی افراد را تقویت می‌کند و فرهنگ استعانت از خداوند را در حوزه رفتاری فرد گسترش می‌دهد. (جان بزرگی، ۱۳۷۷: ۳۵۴) انسان وقتی از خداوند چیزی می‌خواهد احساس لذّت می‌کند، و وقتی از غیر خدا چیزی می‌خواهد احساس مذلّت می‌نماید. بنابراین دعا، هم طلب است و هم مطلوب، هم وسیله است و هم غایت، هم مقدمه است و هم نتیجه. از این‌رو اولیای خدا هیچ گونه خستگی و ملالت خاطری احساس نمی‌کنند. (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۴).

نوشتار حاضر با توجّه به اهمیّت و ظرفیّت دعا در تأمین سلامت فرد و اجتماع و ارتقای سطح باورهای دین‌مداران بر آن است که شناخت و درك هرچه بهتر ادبیات صحیفۀ سجادیه به عنوان مجموعۀ دعایی مأثور، مستند و بی‌نظیر در میراث روایی شیعه، نمود این درجه از تأثیرگذاری را بیشتر خواهد ساخت. بررسی پیشنیه پژوهشی انجام یافتۀ همسو با مسئله تحقیق حاضر نشان از آن دارد که دعاپژوهان از این مهم غفلت نورزیده و در آثاری چند به تحلیل محتوای دعاهای زبور آل محمّد و نکته‌پردازی‌های صرفی، نحوی و بلاغی آن پرداخته‌اند. آثاری که هریك با تمرکز بر مسئلۀ محوری خود، دقت‌های نوینی را در جهت فهم هرچه بهتر نیایش‌های زین العابدین علیه‌السلام ارائه کرده و راه را برای تلاش‌های پسینی گشوده‌اند. از جملۀ مهم‌ترین این تحقیقات می‌توان اشاره کرد به: نیایش دوم صحیفه سجادیه و تلمیحات قرآنی و نکات بلاغی آن (تجلیل، ۱۳۸۴)، بررسی استعاره در بخشی از صحیفه سجادیه (از دعای ۴۴ تا ۵۴) (صبوری، ۱۴۳۳)، آرایه‌های بدیعی در صحیفه سجادیه (مظفری و ابن الرسول، ۱۳۸۷)، تجلیات الانزیاح فی الصحیفة السجادیة (دراسة أسلوبیة) (قاسم پیوندی، ابن الرسول و خاقانی اصفهانی، ۱۴۳۵)، نقد و بررسی اطناب و توضیح در

ترجمة صحيفة سجاديه بر اساس نظريه آنتوان برمن (مطالعه موردی: ترجمه انصاريان) (فرهادی، میرزایی و حسنی، ۱۳۹۶)، جمالية التكرار فی الصحيفة السجادية تركيزاً على دعاء العرفة (شاملی، ۱۴۴۱)

بنابراین تحقیق پیش‌رو با عنایت به سابقهٔ یاد شده و فقدان پژوهش علمی متمرکز بر مورد مطالعاتی خود، بر اساس تحیل متن صحیفه سجادیه و شروحی پیرامونی آن سامان یافته است. این‌تحقیق در ادامهٔ راه خویش، از رهگذر تقسیم سه‌گانه حرف لام عامل به نمونه‌یابی این حرف در صحیفهٔ سجادیه و دریافت گسترهٔ تأثیرگذاری معنایی متناسب با کاربست نحوی و بلاغی و نکته‌پردازی‌های متناظر با آن خواهد پرداخت.

۲. لام عامل و معانی آن

سخن از حرف لام و اقسام آن، بحثي دامنه‌دار در ادبیات عرب است که عبدالرحمن زجاجي (متوفي ۳۳۷ق)، کتاب «اللامات» را به رشته تحریر درآورده است. دو مکتب شناخته شدهٔ بصري و کوفي در نحو، بر سر تقسیم آغازین لام مفرده، اتفاق نظر ندارند. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۰۸/۱) بصریون لام مفرده را از حیث اعمال و اهمال بر سه قسم «عامل جر، عامل جزم و غیر عامل» دانسته و کوفیون، قسم چهارمی نیز برای لام مفرده بیان کرده‌اند که آن لام ناصبه فعل مضارع است. (حسيني طهراني، ۱۳۶۴: ۹۲۸/۲-۹۳۰) این نوشتار با پي‌گیري لام عامل و بیان اقسام هریك، به واکاوي آثار معنایی و لفظی این حرف جر و چگونگی استفاده آن در صحیفه سجادیه می‌پردازد.

۲.۱. لام جرّ

این لام به جهت فراواني کاربرد در زبان عربي و متون دیني نخست از نظر می‌گذرد. حرکت لام جرّ، طبق اصل در همراهي با اسم ظاهر به کسر (لِزیدٍ) و به گاه هم‌نشیني با ضمایر به صورت مفتوح (لَکم، لَنا، لَه) است. مگر این‌که مجرور آن، ضمیر متکلم وحده باشد که به جهت مناسبت با یاء، مکسور می‌شود.[1] (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۱۳.۱۲/۳؛ المبرد، ۱۴۲۰:

۱. مضموم شدن لام جاره در آیهٔ «الحمد لله» (فاتحه، ۲) به قرائت ابراهیم بن أبی عبله (زمخشري، ۱۴۰۷:

۳۹/۱) نمودي از هر دوگونه حرکت این حرف به هنگام اتصال به ضمائر در فرمودهٔ خداوند متعال است: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (الکافرون، ۶)

برای لام جاره بیست و دو معنا ذکر شده است (ابن عصفور، ۱۴۱۹: ۵۳۷/۱-۵۳۹) که از این میان، هجده معنا در کلام سید الساجدین علیه‌السلام در صحیفه سجادیه به کار رفته و از این قرار است:

اول: ملکیت

اصل معنایی لام جاره، اضافه در جهت تحصیل مالکیت حقیقي و یا تصرف، براي مشار الیه واژه‌اي است که لام بدان ااضافه شده است. (الشریف، ۱۹۹۶: ۸۱۴). وقتي گفته می‌شود: «الغلام لك» یا «العبد لك» معادل «عبدك یا غلامك» است به این معنا که غلام یا عبد براي تو و یا تحت تصرّف تو است. (سیبویه، ۱۹۸۸: ۲۱۷/۴) این لام به هنگام همراهي با اسم ظاهر، مکسور و به گاه همراهي با ضمائر، مفتوح است. لام ملکیت، رسانندهٔ معنای مالکیت برای مالك و متصل به آن است. (المبرد، ۱۴۲۰: ۳۹/۱) و گاه میان مالك و مملوك قرار می‌گیرد، که در این حال نیازمند در تقدیر گرفتن فعلي است که در ایفاد معنا مؤثر واقع شود. (الزجاجی، ۱۹۸۵: ۳۱) همان‌گونه که در آیهٔ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» (توبه، ۶۰) این موضوع لحاظ می‌گردد.

نمونه‌های یافت شدهٔ لام ملکیت در دعاهای امام سجاد علیه‌السلام:

۱. عبارت «أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ» (دعای ۶) بدین معنا که خداوندا همه چیز تحت فرمان، سلطنت و مالکیت تو است. تو روزي دهنده و حکمراني، هرگونه که بخواهي در آن‌ها تصرف می‌کني، هیچ‌کس تاب منع و ایستایي در برابر تو را ندارد. (الموسوي، ۱۴۱۱: ۱۶۲) این دعا هم‌راستاي آیه است: «لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَما فِي الْأَرْضِ» (بقره، ۲۸۴)

۲. تعبیر «فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي

۱۰/۱) به خاطر تابعیت از حرکت ماقبل و عارضی است، همچنین مفتوح شدن آن به هنگام همراهي با مستغاث به اصل نیست.

نَفْسِه» (دعاي روز دوشنبه امام سجاد علیه‌السلام، الكفعمي، ۱۴۰۵: ۱۱۳) كه لام به كار رفته در آن به دليل عبارت «وَ ضَاقَ وُسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْه» در ادامهٔ همين دعا، لام ملكيت است.

۳. «فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِك» (دعاي ۹) بدين معنا كه: خداوندا، تو همان كسي هستي كه بندگانت را توان می‌بخشي و هيچ نيرو و تواني جز به قدرت تو در كار نخواهد بود.

۴. عبارت «اللهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي» (دعاي ۱۳).

دوم: استحقاق

معنای ديگر ياد شده براي لام خافضه، استحقاق است. معنايی كه به ملكيت پهلو می‌زند، با اين تفاوت كه گاه استحقاق براي چيزي حاصل می‌گردد بدون آن‌كه ملكيت، محقق شده باشد. در واقع مجرور به لا در هنگام افادهٔ معنای استحقاق، ديگر مالك نخواهد بود. (الفضلي، ۱۹۸۰: ۷۶)

نمونه‌های اين كاربرد:

۱. عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَه» دعای ۱). به كسي كه حرف لام به او اتصال يافته گفته نمی‌شود كه مالك حمد گشته بلكه مستحق و شايستهٔ ستايش است.

۲. عبارت «إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَ أَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْل» (دعاي ۵۱). گويی امام به درگاه قادر متعال عرضه می‌دارد كه خداوندا تو را ستايش می‌گويم زيرا به سبب نعمت آفرينش، روزی بخشی، پرورش و هدايت كه بر من بخشيدی، سزاوار حمد هستی. (الموسوي، ۱۴۱۱: ۹۱۰)

۳. فراز «وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَة» (دعای ۱۲). تنها خداوند شايستهٔ حمد و توبهٔ حقيقی است و اگر اين تعبير دربارهٔ ديگران به كار رود بر سبيل مجاز است.

۴. عبارت «يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَ يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَ يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِين» (دعای ۱۱). معيّت الهی برای بنده، عظمت، رفعت و جلال را به دنبال آورده و او را شرافت بخشيده و مستحق نعمت‌بخشي خداوند می‌كند. (الموسوي، ۱۴۱۱: ۲۳۰)

سوم: اختصاص

لام اختصاص ميان دو اسم ذات تصور می‌گردد. اسمي كه لام بر آن وارد می‌شود، مالك

دیگری نمی‌شود، بلکه تنها معنای اختصاص از آن برداشت می‌گردد. (الغلاییني، ۲۰۰۴: ۱۸۳/۳؛ الفضلی، ۱۹۸۰: ۶۴۰) برخی ادیبان، اختصاص را معنای اصلي لام جر دانسته و معانی ملکیت و استحقاق را فرع بر آن قلمداد می‌کنند. (المرادی، ۱۹۹۲: ۹۵) به گونه‌اي که به گزارش مغنی اللبیب، برخی نحویان تنها به ذکر اختصاص در معناسنجی لام پرداخته و دو معنای ملکیت و استحقاق را در دورن آن تعریف کرده‌اند. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۷۵/۱)

نمونه‌های این کاربست:

۱. «وَ لَكَ لَا لِسِوَاكَ سَهَرِي وَ سُهَادِي» (مناجات المریدین؛ مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۱۲) امام تهجد خود را مختص خداوند رحمان دانسته و حرف لام رسانندۀ این معناست.

۲. عبارت «لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْت» (دعای ۶). امام در آن قضای امور به معنای کامل آن در خلقت و نعمت بخشی را، با استفادۀ منفی از حرف لام در عبارت «لیس لَنا» از نفس آدمیان زدوده و اختصاص به تدبیر الهی داده‌اند.

چهارم: تملیك

ادیبان این کاربرد از حرف لام را با مثال «وهبت لزید دینار» تبیین کرده‌اند. این استفاده از لام، دربردارندۀ معنای هبه، صدقه و هرگونه واگذاری است که نتیجه آن امکان تصرّف تمام برای شخص است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۷۵/۱؛ المرادی، ۱۹۹۲: ۹۸)

نمونه‌های این کاربست در عبارت زیر است: عبارت «وَ أَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْما» (دعای ۱۶). در این فراز با بیانی اعتراف گونه به کمک لام جار معنای تملیک نعمت‌ها از سوی خداوند به آدمیان مطرح شده و مقدمه‌ای برای درخواست عفو از پیشگاه خداوند غفّار شده است. (الحسینی المدنی، ۱۴۱۱: ۱۱۲/۳)

پنجم: شبه تملیك

لام شبه تملیك دلالت می‌کند که فاعل فعل قبل چیزی را به مجرور داده است. فرق آن با معنای تملیك این است که در تملیك، بعد از مالکیت مجرور، آن مجرور می‌تواند در آن شیء به انحاء گوناگون تصرف کند حتی آن را بفروشد، لکن در شبه تملیك این نحوه وسعت در تصرف نیست. مانند قول خداوند متعال «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً» (نحل، ۷۲)

خداوند رحمان در این آیه برای مردان همسرانی از نوع خود آنان قرار داده که تحت قیمومیت ایشان باشند لکن آنان را تملیك نکرده است که بشود مثل بعضی از اشیا بر آنان به اشکال مختلف تصرفات- مثل فروختن- تصرف کرد. (صفایی، ۱۳۷۸: ۱۶/۳ و ۳۱)

نمونه کاربست این معنا:

۱. عبارت «وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْض» (دعای ۱). امام علیه‌السلام در این سخن، به سیطرهٔ انسان بر تمامی اعضای خویش اشاره نموده است. آن‌طور که در آن‌چه بخواهد و آن‌گونه که بخواهد تصرّف می‌کند، گرچه مالک آن نمی‌باشد. (الجزائری،۱۴۲۷: ٤٨؛ مغنية، ۱۴۲۸: ۶۶)

۲. در دعای ۴۵ حضرت در وداع ماه مبارک رمضان امام علیه‌السلام توبه را راه بازگشتی معرفی می‌نماید که مالک الملک برای بازگشت بندگانش و بهره‌مندی آنان از عفو و کرم خویش قرار داده است. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۷۳۶)

ششم: تعلیل

معنای دیگر لام جاره، تعلیل است که دلالت می‌کند وقوع فعل سابق به جهت و به علت مجرور لام می‌باشد. اهل ادب بر آن هستند که می‌توان عبارت «من اجل» و «بسبب من» را در معنای این لام به کار برد. (۳۷ و ۳۸) مانند قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمودند: «و أحبّوا أهل بيتي لحبّي»؛ اهل بیت من را به جهت دوستی من، دوست بدارید. آیهٔ «لِإِيلَافِ قُرَيْش» (قریش، ۱) را می‌توان، نمود قرآنی کاربرد این لام دانست که مفسران درباره متعلّق آن اقوال سه‌گانه‌ای را مطرح کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۰/ ۳۶۶، طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/ ۵۴۴، زمخشری،۱۴۰۷: ۸۰۰/۴)

نمونه‌های کاربست این معنا:

۱. عبارت «ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَاب» (دعای ۷) سختی‌ها و مشکلات را رام قدرت بی‌پایان هستی‌بخش می‌دانند. (الحسینی المدنی، ۱۴۱۱: ۳۱۱/۲)

۲. «يَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُون» (دعای ۱۶). امام علیه‌السلام در این سخن دعاگونه، نالهٔ خطاکاران را به سبب ترس از ساحت کبریای خداوند متعال معرفی می‌کنند. (مغنیه، ۱۴۲۸: ۲۱۰)

هفتم: تبلیغ

لامی است که جهت آگاه کردن و رساندن معنا از گوینده به مخاطب به کار می‌رود. (عباس حسن، ۱۳۹۸: ۴۷۸/۲) این لام، اسم شنونده قول را یا لفظی که به معنای قول است، مجرور می‌سازد. مانند «قلت له»، «اذنت له»، «فسّرت له» در کاربست لام در این معنا، فاعل فعل قبل، فعل خود را که عبارت از قول و آن‌چه به معنای قول است به مجرور که همان شنونده است، می‌رساند. (السهیلی، ۱۴۱۲: ۸) لام در این معنا، معمولاً بعد از قال و مشتقات آن و به عنوان مخاطب گوینده می‌آید. شاهد قرآنی این لام آیۀ «قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلا تَسْتَمِعُون» (الشعراء، ۲۵) است. (صفایی، ۱۳۸۷، ۱۳/۳). نمونه این کاربرد، عبارت «اللهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَ يَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَ اقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَ أَنْعَامِهِمْ، لَا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ، وَ لَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ.» (دعای ۲۷) است.

هشتم: عاقبت

معنای دیگر لام جاره، بیان عاقبت و نتیجه است. این لام که لام صیرورت نیز نامیده می‌شود، دلالت می‌کند بر این‌که مابعد برخلاف انتظار و میل فاعل ماقبل نتیجه فعل مقدم گردیده است (الفضلی، ۱۹۸۰: ۷۹)، مانند آیۀ «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَناً» (قصص، ۸) چراکه از آب گرفتن حضرت موسی علیه‌السلام توسط خانواده فرعون که آنان در این اندیشه بودند که او را فرزندخوانده خود قرار دهند تا موجب گرمی و شادی خانه آنها شود و لکن به خلاف میل و انتظار آنها، او دشمن و موجب حزن آنان گردید. کلام امیر المؤمنین علیه‌السلام در وصف دنیا نیز که برداشت نادرست از آن دستمایۀ شبهه‌افکنی در اصالت این گفتار دارد، نیز در صورت تعبیر به لام عاقبت در جایگاه صحیح خود قرار می‌گیرد. حضرت در بیان بی‌وفایی دنیا می‌فرمایند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكاً يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَاب» (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۰۳)؛ شاهد، در معنای صیرورت لام است زیرا تولد فرزند در نزد مردم برای حیات است نه مرگ، و همچنین اجتماع خانوادگی برای گرد هم بودن است نه تفریق و فنا، و همینطور ساختن بنا برای استواری و دوام آن است نه برای خراب و انهدام آن می‌باشد. (رحمتی، ۱۳۹۷: ۵۶-۶۴). سید

الساجدین علیه‌السلام در مناجات الخائفین این معنا را در عبارت «لَيْتَ شَعْرِي أَ لِلشَّقَاءِ وَلَدَتْنِي أُمِّي أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۰۸) به کار برده‌اند. مراد از این عبارت آن نیست که شقاوت به سبب ولادت محقق می‌گردد، بلکه نگون‌بختی نتیجهٔ هدف‌ناگذاری شده‌ای است که از ابتدا، مراد و مقصود نبوده است.

نهم: تعدیه

لام تعدیه، حرف جری است که عامل اتصال فعل به مفعول می‌شود. حرفی که گاه حذف می‌شود: «نَصَحتُ زيداً و نَصَحتُ لِزَيدٍ» این حرف با داخل شدن بر سر معمول، موجب متعدی شدن فعل و تأثیر عامل (فعل) بر آن می‌شود. (الزجاجی، ۱۹۸۵: ۳۷؛ المرادی، ۱۹۹۲: ۹؛ الفضلی، ۱۹۸۰: ۸۱) نمود کاربست این لام در کلام امام سجاد علیه‌السلام عبارت «وَ هَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْك» (دعای ۳۲) است. امام حرف لام را بر سر واژه (نفس) درآورده و آن را در معنای مفعول قرار داده است: و این جایگاه کسی است که درباره نفس خویش (بر اثر نافرمانی) از تو شرمنده گشته است.

دهم: تقویت

لام تقویت برای تقویت عامل ضعیف به کار می‌رود. عاملی که یا به سبب تأخیر و یا به سبب فرع بودن در عمل و تأثیرگذاری ضعیف شده است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۷) نمونه کاربست این لام در حالت تأخیر عامل از معمول عبارت «لِنَكُونَ لِإِحْسَانِك مِنَ الشَّاكِرِينَ» (دعای ۴۴) است. در این عبارت اسم فاعل و عامل (الشاکرین)، با تأخیر و پس از معمول (احسان) یاد شده و همین امر موجب همراهی واژه (احسان) با حرف جر لام گشته است. فرع بودن عامل، ضعیف گشتن آن و همراهی لام جر برای جبران این امر، نمونه‌هایی چندی را در صحیفه سجادیه به همراه دارد. از جمله: «وَ شَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِك» (دعای ۲)، «فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ» (دعای ۷)، «وَ إِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِين» (دعای ۳۱) که در آن‌ها اسامی جایگزین فعل شده‌اند و به سبب آن‌که فعل در اثرگذاری ضعیف‌تر از فعل است، همراه حرف لام گشته‌اند.

یازدهم: مقحمه

لام مقحمة، لامی است که میان دو متضایف جای می‌گیرد. شاهد آن تعبیر «یابؤس للحرب» در بیت «یابؤس للحرب التی وضعت أراهط فاستراحوا» است که در میان مضاف و مضاف الیه قرار گرفته است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۱؛ فضلی، ۱۹۸۰: ۸۸). نمونه لام مقحمة را در عبارت «وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِه» (دعای ۴۹) دانست. مراد از این عبارت، در کمین نشستن ستمگران حیله‌گر برای ظلم به حضرتش بوده و اصل ساختاری عبارت (إضباء السبع طریدته) است. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۸۸۹)

دوازدهم: در معنای «الي»

در عباراتی چند از ادعیه امام سجاد علیه‌السلام حرف لام در معنای الی به کار رفته است. مبنای این امر، صحّت جایگزینی (الی) بجای (لام) در این عبارات است: «وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاك» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۱)، «وَ إِيَّاكَ أَسْتَرْشِدُ لِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَ الْإِصْلَاحُ» (کفعمی، ۱۴۰۵: ۱۰۸)، «وَها أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفَحَاتِ رَوْحِكَ وَ عَطْفِكَ» (مناجات الخمس عشره، مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۰۹).

سیزدهم: در معنای «علي»

کاربست لام در معنای (علی) و افاده معنای استعلا امری است که در قرآن کریم نیز نمود یافته است: «إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسراء، ۱۰۷) عُلُوی حقیقی (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۰۰؛ ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۰/۱) است. به صورت مجازی در کلام امام سجاد علیه‌السلام نیز در عبارت «وَ أَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّماً لِحُرُمَاتِكَ وَ تَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَ غَفْلَةً عَنْ وَعِيدِك» در دو موضع (لِحُرُمَاتِكَ، لِحُدُودِكَ) به کار رفته است.

چهاردهم: در معنای «في»

لام در معنای «فی» موضوعی در قرآن کریم به کار رفته است. دو آیۀ «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (فجر، ۲۴) و «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء، ۴۷) نمود این کاربست است. (المرادی، ۱۹۹۲: ۹۸؛ ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۰/۱) جلوه این کاربری در فرازهایی از سخنان سید الساجدین علیه‌السلام وجود دارد. «أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ» (دعای ۷) به معنای (فی المهمات)

و «إِلَهِي أَتُرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبَعِّدُنِي أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِك» (مناجات الخائفین، زاد المعاد، ۱۴۲۳: ۴۰۸) در معنای «فی رحمتک» از این دست است.

پانزدهم: در معنای «من»

اهل ادب در بیان این قِسم، به بیتی از دیوان جریر بن عطیه مکنی به ابو حَزْرَة، شاعر عصر اموی استناد کرده‌اند:

«لَنا الفَضلُ في الدُنيا وَأَنفُكَ راغِمٌ وَنَحنُ لَكُم يَومَ القِيامَةِ أَفضَلُ»

شاهد این کاربست، مصرع دوم و عبارت (نَحنُ لَكُم يَومَ القِيامَةِ أَفضَلُ) است که مراد (لَکم) همان (منکم) است. عبارت «وَ تَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ» (دعای ۴۷) شاهد این معنا است. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۸۲۹)

شانزدهم: در معنای «مع»

یکی دیگر از معانی مستفاد از حرف لام، معنای معیت در حرف «مع» است. (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۱۰، ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۱/۱) در کلام امام سجاد علیه‌السلام دو عبارت «فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا» (دعای ۱) و «حَمْداً ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّة» (دعای ۴۷) شاهد بر این امر است.

هفدهم: در معنای «عند»

نمود معنایی دیگر حرف لام، کاربست آن در مفهوم (عند) است. (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۰۱) موضوعی که گاه در توجیه قرائات قرآنی نیز از آن استفاده می‌شود. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۱/۱) شاهد کاربست آن در کلام علی بن الحسین علیه‌السلام عبارت «وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَك» (دعای ۴۷) است. فیض الاسلام در ترجمان این عبارت دقت داشته و می‌نویسد: «و بر او و بر آل او درود فرست، درودي که نزد تو و نزد غیر تو پسندیده باشد». (فیض الإسلام، ۱۳۷۶: ۳۳۴)

هجدهم: در معنای «باء»

مورد پایانی این بخش، به کارگیریِ حرف لام در معنای حرف «باء» است. گرچه برخی

اهل ادب همچون ابن هشام بدان اشاره نکرده‌اند، اما در مواضعی چند از قرآن کریم به کار رفته (اللامات للفضلی، ۸۶). از جمله در دو آیهٔ «لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» (غاشیه، ۹) و «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» (بقره، ۷۵). امام سجاد علیه‌السلام نیز در جملهٔ «جَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَ التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَ الشَّكَّ فِي دِينِكَ وَ الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ الْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَ الِانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (دعای ۴۴) ضمن درخواست دوری از کوتاهی در حمد الهی، حفظ و حراست خود از خدعه و نیرنگ شیطانِ طرد شده از رحمت را از خداوند می‌خواهد.

۲.۲. لام نصب

نحویان درباره اصالت تأثیرگذاري لفظی این لام دچار اختلاف شده‌اند. چهار دیدگاه در این باره وجود دارد.

اول: نحویان بصري، بر آنند که آن‌چه موجب منصوب شدن فعل مضارع پس از لام می‌شود، «أن» مضمره است. از دیدگاه ایشان، لام از عوامل اختصاصي اسامي است و داخل شدن آن بر افعال ممتنع است. از این رو لازم است که فعل مضارع به تقدیر «أن» منصوب گردد. (الانباري، ۲۰۱۷: ۵۷۵/۲)

دوم: نحویان کوفي معتقدند که نفس لام، منصوب کننده فعل مضارع پس از خود است. چراکه لام گویي در جایگاه «کي» جاي گرفته و دربردارندهٔ معنای آن است. بنابراین از آن جا که «کي» توان درآمدن بر سر فعل و منصوب ساختن آن را دارد، لام نیز این‌چنین است. (الانباري، همان)

سوم: دیدگاه سیرافي و ابن کیسان است که فعل مضارعِ واقع شده بعد از لام را منصوب به «أن» یا «کي» مضمر تلقي می‌کنند.

چهارم: نظر ثعلب است که فعل مضارعِ قرار گرفته پس از لام را منصوب به لامي می‌داند که نایب «أن» مضمره است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۷۷/۱)

امّا براساس اصل رجحان و اولویت عدم تأویل، و شواهد متعدد قرآني و روایی در کاربستِ لام مقرون با فعل مضارع، می‌توان رویکردي همچون دکتر الفضلي اتخاذ کرد، یعنی اصالت و استقلال لام را در منصوب ساختن فعل مضارع پذیرفت و بر همین اساس

به معناسنجی مصادیق آن پرداخت. (الفضلي، ۱۹۸۰: ۹۵)

این لام، فارغ از چگونگی اثرگذاری لفظی و اختلاف‌های یاد شده، از نظر دلالت‌های معنایی مورد بحث در این تحقیق، در چند حالت به کار رفته است:

اول: تعلیل

یکی از پربسامدترین انواع لام نصب، کاربست آن در معنای تعلیل است. معنایی که اهل ادب بر آن تأکید کرده‌اند و بیانگر آن است که آنچه پیشتر بیان شده، سبب رخداد مابعد خود است. (اللامات، فضلی، ۹۵) این لام که (لام کی) نیز نام گرفته (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۰۵) در آیاتی چند از قرآن کریم نیز به کار رفته است. از جمله این آیات: «وَلِتَصْغى إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُون» (انعام، ۱۱۳) و «وَأَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم» (نحل، ۴۴) اشاره کرد. (الرمانی، ۱۴۰۴: ۱۴۲؛ ابن هشام، ۱۳۷۸ ۱/۲۷۷) فاضل السامرائی در بیان وجه شباهت و اختلاف لام تعلیل با حرف (کی) بر آن است که تعلیل توسط حرف (کی) برای بیان غرض حقیقی کاربرد دارد، به گونه‌ای که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً» (طه، ۳۲ و ۳۳). البته لام تعلیل در معنای گسترده‌تر استعمال می‌شود، گاه در معنای حقیقی و گاه در معنای مجازی. در آیهٔ «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام، ۱۴۴) احتمال دارد که به کار رفتن لام تعلیل در عبارت «لِيُضِلَّ» اشاره به معنای مجازی داشته باشد. گویی آن کس که به خداوند دروغ بسته، به قرینه تعبیر «بِغَيرِ عِلمٍ» در آیه، قصد گمراه نمودن مردم را ندارد و جمع میان کاربست لام تعلیل و عبارت یاد شده بیانگر تأکید باشد. (السامرائی، ۱۴۲۸: ۳/۳۰۸)

نمونهٔ این کاربست در صحیفه:

۱. «فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ، وَ جَعَلَهُ لِبَاساً لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ، فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَاماً وَ قُوَّةً، وَ لِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً» (دعای ۶).

۲. «أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي نَفْسِيَ الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ» (دعای ۳۹).

۳. «وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ» (دعای ۴۲).

دوم: زائده

یکی دیگر از اقسام لام، لام زائده است. حرفی که پس از مفاهیم اراده و امر تحقق یافته و در بیان برخی در ادبیات قرآنی به کار رفته (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۲۱) و به تعبیر برخی دیگر وقوعش در قرآن محل اختلاف است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۱). از نمونه‌های کاربست این حرف در صحیفه سجادیه می‌توان به عبارت «أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا» (دعای ۱) اشاره کرد. تعبیری که از منظر اسلوب به کارگیری نظیر لام عاقبت و علت است، و پهلو به پهلوی آیت قرآنی «وَأُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِينَ» (انعام، ۷۱) می‌زند. (الفضلی، ۱۹۸۰: ۹۷-۹۸)

سوم: جحد (نفي)

لام جحد که نام نفی نیز نامیده می‌شود (المبرد، ۱۴۲۰: ۷/۲) با درآمدن بر سر فعل مضارع آن را منصوب کرده و در جملاتی به کار می‌رود که در آن فعل ناقصه منفی (کان) آمده باشد. (الزجاجی، ۱۹۸۵: ۶۸) آیات «مَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُم عَلى الْغَيْبِ» (آل عمران، ۷۹) و «لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيَغْفِرَلَهُم» (نساء، ۱۳۷) از نمونه‌های قرآنی این اسلوب است. در صحیفه سجادیه نمونه‌ای برای این نوع از لام بدست نیامد و تنها برای یادکرد تمام انواع لام در این بخش یاد شد.

۳.۲. لام جزم

لام جزم، لام امر نیز خوانده می‌شود (ابن السرّاج، ۱۴۳۰: ۲۱۹/۲؛ ابوحيان اندلسي، ۱۹۹۸: ۵۴۱/۲)، گرچه نام‌گذاري آن به لام طلب سزاوارتر است. چه واژه طلب مراتب سه‌گانۀ «امر، دعا و التماس» را در بر می‌گیرد. (المرادي، ۱۹۹۲: ۱۱۰؛ اميل بديع يعقوب، ۲۰۰۶: ۴۵۲/۷) این لام به گاه دخول بر فعل مضارع آن را مجزوم می‌سازد. (الزّجاجي، ۱۹۸۵: ۹۴؛ الانباري، ۲۰۰۷: ۵۴۲/۲) اصل آن بر سکون است و در مواردي همچون امتناع ابتدا به ساکن، فرق نهادن میان آن و لام تأکید حرکت می‌یابد. (الصايغ، ۱۴۲۷: ۸۵۵/۲؛ الخضري الشافعي، ۱۴۲۴: ۱۱۹/۲) ساکن شدن این لام به هنگام یادکرد پس از دو حرف فاء و واو، بیش‌تر از حرکت یافتنش است. نمونۀ قابل ذکر در این باره این آیه است: «فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُون» (بقره، ۱۸۶). همچنین این لام گاه در کلام خداوند متعال بعد از «ثُمّ» در قرائت کوفیون نیز ساکن شده است: «ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُم» (حج، ۲۹)

معانی یاد شده برای لام جزم براساس مراتب طلب بدین شرح است:

اول: لام امر

کاربست این لام به هنگام درخواست عالی از دانی یا همان مقام برتر و والاتر از موضع پایین‌تر از خود است. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۳: ۴۴۴) تعبیری که قرآن کریم در آیاتی همچون «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِه» (طلاق، ۷) به کار برده؛ امّا موردی برای آن در دعاهای صحیفه سجادیه به دست نیامد؛ زیرا ساختار نیایش‌های این کتاب براساس درخواست دانی از عالی سامان یافته است.

دوم: لام دعا

صورت مقابل لام امر است. این قسم از لام به گاه درخواست دانی از عالی ظهور می‌یابد. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۳: ۲۷۱) این تعبیر در قرآن «لِيَقْضِ عَلَيْنا ربُّكَ» (زخرف، ۷۷) به کار رفته و نمونه‌هایی چند نیز در کلام امام سجاد علیه‌السلام دارد. از جمله:

۱. «وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ» (دعای ۳۱)،

۲. «وَ قَدْ أَوْجَلَتْنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤْمِنِّي عَفوُك» (همان)،

۳. «لَكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ» (همان)

سوم: لام التماس

این نوع از لام در مفهوم «درخواست» با لام امر و لام دعا همسان است، و تفاوت آن در مرتبه درخواست کننده است، به گونه‌ای که درخواست کننده و درخواست شونده در یک مرتبه و منزلت قرار دارند. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۳: ۲۷۲) عاملی که گاه در کلام، ظاهر است و در موارد متعددی با وجود عدم یادکرد لفظی، تأثیرش همچنان برقرار بوده و نحویان کوفی بر بقای عمل آن رأی داده‌اند. از نمونه‌های کاربست این لام در صحیفه سجادیه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. «اللّهم صَلّ علی محمد و آلِ محمدٍ وَ حَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ» (دعای ۲۷)،

۲. «عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسائِهم» (دعای ۲۷)،

۳. «وَ هَبْ لِيَ العافِيَةَ » (دعای ۳۰)،

۴. «وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ» (دعای ۳۹).

در این موارد فعل‌های (صَلّ، حصّن، عقّم، هَب، اکسر) همگی مجزوم به اضمار حرف لام بوده و تقدیر کلام به صورت (لتصَلّ، لتحصّن، لتعقّم، لتهَب، لتکسر) می‌باشد.

۳. نتیجه‌گیری

این نوشتار که با هدف تبیین جایگاه و تأثیر حرف (لام عامل) در صحیفه سجادیه نگاشته شده، در فرجام خود به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. زبان عربی به سبب برخورداری از دستور زبان کامل و دایرۀ واژگانی بی‌نظیر شایسته توجّه بیشتر مترجمان و شارحان، به هنگام دریافت معانی والای متون روایی است. در این میان صحیفه سجادیه به سبب صدور از جانب امام سجاد علیه‌السلام بیش از پیش نیازمند دقت اهل ادب در بازیابی مضامین انسانی است.

۲. کاربست تطبیقی موارد احصا شده در این تحقیق بر ترجمه‌های انجام گرفته از صحیفه سجادیه می‌تواند تراز علمی و ادبی هریک از این ترجمه‌ها را هویدا سازد. چراکه در بسیاری از موارد حروف از معنا و عملکرد شایع و شناخته شده خارج شده و در غیر معنای اصلی خود به کار می‌روند. از این رو برای درک هرچه بهتر معنی و عملکرد آن باید به سیاق و فضای کلام توجّه نمود و از برداشت‌های سطحی و عامیانه پرهیز کرد.

۳. پرداخت ادبی حداکثریِ این تحقیق بر مسئله کاربست حروف در صحیفه سجادیه، آن هم با تمرکز بر حرف لام عامل، نشان از آن دارد که زبور آل محمد، افزون بر برخورداری از درون مایه سترگ و وسیع معرفتی، آراسته به ساختار هنری متعالی بوده و از قابلیت انجام پژوهش‌های ادبی مستقل برخوردار است.

۴. برخی از انواع لام عامل باوجود کاربست قرآنی در صحیفه سجادیه یافت نشد، که علّت این امر را باید در شیوۀ معناپردازی انحصاری این میراث دعاگونه و ساختار نیایش‌محور آن جستجو کرد.

۵. حرف لام به عنوان حرف مبنا و معنا در عبارات به کار رفته و دارای معانی متعدد و

زیادی است. به گونه‌ای که شاید نسبت به دیگر حروف، از نظر کارکرد معنایی در رتبه اول جای گیرد. این حرف از نظر آماری به یک میزان در صحیفه سجادیه به کار نرفته و در این میان، لام عامل جر از پرکاربردترین انواع سه‌گانه لام عامل به شمار می‌آید.

فهرست منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه، علی بن الحسین (امام سجاد ع). (۱۳۷۶ش). قم: دفتر نشر الهادی.

ابن السرّاج، ابوبکر محمد بن السری. (۱۴۳۰ق). **الاصول فی النحو**. بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن عصفور، علی بن مومن. (۱۴۱۹ق). **شرح الجمل الزجاجی**. المملکة العربیة السعودیة: جامعة ام القری معهد البحوث العلمیة و إحیاء التراث الإسلامي.

ابن هشام، جمال الدین ین یوسف. (۱۳۷۸ق). **مغنی اللبیب**. قم: موسسه الصادق للطباعه و النشر.

امیل بدیع یعقوب. (۲۰۰۶). **موسوعة علوم اللغة العربیة**. بیروت: دار الکتب العلمیة.

امیل بدیع یعقوب. (۱۹۸۳). **معجم الاعراب و الاملاء**. بیروت، دار الملایین.

الانباری، ابوالبرکات عبد الرحمن بن سعید. (۲۰۱۷). **الانصاف فی مسائل الخلاف**. دمشق: دار الفکر.

الاندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف. (۱۹۹۸م). **ارتشاف الضرب من لسان العرب**. القاهره: مکتبة الخانجی.

المبرد، أبو العباس محمد بن یزید. (۱۴۲۰ق). **المقتضب**. بیروت: عالم الکتب.

تورسن، کارل ای، اس هریس، الکس ایچ، اومن، دوگ. (۱۳۸۳ش). **معنویت، دین و بهداشت**؛ شواهد، موضوعات و علائق. ترجمه احمد رضا جلیلی. نقد و نظر. ۳۳ و ۳۴، ۱۶۶ ـ ۲۱۶.

جان بزرگی، مسعود. (۱۳۷۸ش). **بررسی اثربخشی روان درمانگری کوتاه مدت آموزش خود درمانگری با و بدون جهت گیری مذهبی اسلامی بر مهار اضطراب و تنیدگی**. روانشناسی، ۸، ۳۴۳ ـ ۳۶۸.

الجزائری، سید نعمت الله. (۱۴۲۷). **نورالأنوار في شرح الصحیفة السجادیة**. قم: آسیانا.

حسینی طهرانی، سید هاشم. (۱۳۶۴ش). علوم العربیة. تهران: مفید.

الحسینی المدنی، سید علی خان. (۱۴۱۱ق). **ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین** علیه‌السلام. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

الخضري الشافعي، محمد بن مصطفی. (۱۴۲۴ق). **حاشیة الخضري علی شرح ابن عقیل**. بیروت: دار الفکر.

دادستان، پریرخ. (۱۳۸۰ش). روان‌شناسی مرضی تحوّلی. تهران: سمت.

رحمتی، سید مهدی. (۱۳۹۷ش). **درسنامه قرائت و درک متون حدیثی**. البرز: انتشارات نامه مکتب الزهرا علیهاالسلام.

الرمانی، أبو الحسن علي بن عیسی. (۱۴۰۴ق). **معانی الحروف**. جدة: دار الشرق.

زجاجی، ابوالقاسم عبد الرحمان بن اسحاق. (۱۹۸۵م). **اللامات**. دمشق: دارالفکر.
زمخشری، جارالله. (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**. بیروت: دار الکتاب العربی.
سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان. (۱۴۰۸ق). **کتاب سیبویه**. القاهرة: مکتبة الخانجی.
السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۸ق). **معانی النحو**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
السهیلی، عبد الرحمن بن عبد الله. (۱۴۱۲ق). **نتائج الفکر**. بیروت: دار الکتل العلمیة.
شریدان، سی ایچ ال، اس ای، رادمکر. (۱۳۸۳ش). **الگوهای متغیر در سلامت**. ترجمه مهدی ذاکری. نقد و نظر، ۳۳ و ۳۴، ۸۱ ـ ۹۳.
الشریف، محمد الحسن. (۱۹۹۶م). **معجم حروف المعانی فی القرآن الکریم**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۶ق). **خصائص الائمة**. مشهد: آستان قدس رضوی.
الصایغ، محمد بن الحسن. (۱۴۲۷ق). **اللَمحه في في شرح المُلحه**. السعودیه، الجامعه الاسلامیه.
صفایی، غلامعلی. (۱۳۷۸ش). **ترجمه و شرح مغني الأدیب**. قم: قدس.
طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۰۲ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصرخسرو.
عباس، حسن. (۱۳۹۸ق). **النحو الوافی**. مصر: دار المعارف.
فیض الاسلام، علی نقی. (۱۳۷۶ش). **ترجمه و شرح صحیفه سجادیه**. تهران: انتشارات فقیه.
الغلاییني، مصطفی. (۲۰۰۴م). **جامع الدروس العربیة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فردریکسون، باربارا ال. (۱۳۸۷ش). **دین چگونه به سلامتی و بهزیستی ما کمک می‌کند**. ترجمه سید هانی موسوی. روان‌شناسی و دین، ۳، ۱۲۷ ـ ۱۴۰.
الفضلی، عبد الهادی. (۱۹۸۰م). **اللامات** ـ دراسة شاملة فی ضوء القرائات القرآنیة. بیروت: دارالقلم.
کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۰۵ق). **المصباح للکفعمي** (جنة الأمان الواقیة). قم: دار الرضی.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۲۳ق). **زاد المعاد**. بیروت: موسسة الأعلمي للمطبوعات.
المرادی، حسن بن قاسم. (۱۹۹۲م). **الجنی الدانی فی حروف المعانی**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
مصباح، محمدتقی. (۱۳۸۰ش). **اخلاق در قرآن**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵ش). **بیست گفتار**. تهران: صدرا.
مغنیه. محمد جواد. (۱۴۲۸ق). **في ظلال الصحیفة السجّادیة**. قم: مؤسسة الکتاب الإسلامي.
موسوی، عباس علی. (۱۴۱۱ق). **فی رحاب الصحیفة السجادیة**. بیروت: دار المرتضی.